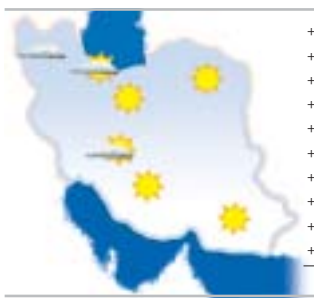


روزنامه سیاسی،اقتصادی،فرهنگی،اجتماعی ، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : مهدی رحمانیان
نشانی : تهران ، خیابان آفریقا ، بلوار گلشهر ، پلاک ۴۶
تحریریه:۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر : ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی ها: ۲۲۰۵۷۰۹۰- نظارت بر توزیع : ۶۶۹۵۸۶۱۰
سازمان نیازمندی ها:۲۲۰۱۴۰۱۰ (خط ویژه)، امور مشترکین- تلفن : ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹
نمابر : ۶۶۴۰۴۱۶۵ ،امور فنی ، آتلیه و لیتوگرافی : روزنامه شرق
چاپ: ■ افست : کیلومتر ۴ جاده آبعلی ، روبه روی خیابان سازمان آب ، تلفن : ۷۷۳۳۹۰۹۳
■ طوطی : خیابان مصطفی خمینی ، بعد از چهارراه سرچشمه ، پلاک ۶۹۰ ، تلفن : ۳۳۹۲۱۴۴۱
■ گلریز : جاده قدیم کرج ، فتح ۱۷ ، پلاک ۲۹ ، تلفن : ۷-۶۶۸۲۲۳۴۶

روزنامه شرق

سال سوم ■ شماره ۸۲۶ ■ شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۸۵ ■ ۱۰ رجب ۱۴۲۷ ■ ۵ آگوست ۲۰۰۶



آبادان	+۳۲+۴۴	بیرجند	+۲۵+۴۰	سنندج	+۱۸+۳۷	همدان	+۲۰+۳۴
اراک	+۱۷+۳۵	تهران	+۲۴+۳۸	شهرکرد	+۱۹+۳۹	یاسوج	+۲۶+۳۹
اردبیل	+۱۷+۲۶	تبریز	+۱۶+۲۸	شیراز	+۱۷+۲۹	یزد	+۳۲+۳۶
ارومیه	+۱۶+۳۳	خرم‌آباد	+۲۰+۳۷	قزوین	+۲۳+۳۹	دبی	+۳۳+۴۰
اصفهان	+۲۰+۳۵	رشت	+۲۴+۲۹	کرمان	+۱۷+۳۳	نجف	+۳۸+۴۳
اهواز	+۳۰+۴۶	زاهدان	+۲۶+۳۹	کرمانشاه	+۲۱+۴۱	مکه	+۲۷+۳۸
ایلام	+۲۳+۳۸	زنجان	+۱۵+۳۵	کاشان	+۳۰+۳۷	مدینه	+۱۷+۲۸
بجنورد	+۲۲+۳۵	زابل	+۳۰+۴۵	کیش	+۲۳+۴۳	لندن	+۱۴+۲۳
بندرعباس	+۳۰+۴۰	ساری	+۲۰+۲۹	گرگان	+۲۲+۳۳	پاریس	+۱۵+۲۴
بوشهر	+۳۴+۳۶	سمنان	+۲۱+۲۷	مشهد	+۱۶+۳۵	استانبول	+۱۶+۲۹

تهران : اذان ظهر ۱۱ : ۱۲ اذان مغرب ۲۸ : ۱۹ اذان صبح فردا ۳۶ : ۳

نکته

همایش مشروطه، گنگ خوابدیده
احمد مسجدجامعی

احمد بورقانی: در گزارش «رویای مشروطه» که در صفحه ۳ ویژه‌نامه جمعه روزنامه شرق به چاپ رسید به این بیت تمسک جستم که

من گنگ خوابدیده و عالم تمام کر
من عاجز از گفتن و خلق از شنیدنش

امروز که به نوشته نظری افکندم، دریافتم فی الواقع گنگ خوابدیده عاجز از گفتن هستم، زیرا نام یکی از بزرگوارانی را که برای برپایی همایش ایران، یکصدسال پس از مشروطیت فراوان زحمت کشیده از یاد برده‌ام در گزارش بیاورم و او احمد مسجد جامعی وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی است. آقای مسجدجامعی علاوه بر مشارکت فعال در ستاد برگزاری همایش مسئولیت جمع بندی آن را در روز پایانی نیز برعهده دارند. همین جا با شرمندگی از گنگی و غفلت خود، پوزش می خواهم. ان شاءالله نزد خداوند مأجور باشند.

ادامه سرمقاله

چرا مقامات قضایی، اداری و امنیتی به اطلاع‌رسانی دقیق درباره این موضوع ادامه نمی دهند؟ آیا سکوت حکومت سبب شنیدن صداهای بیگانه نمی شود؟ از سوی دیگر اپوزیسیون باید بداند برآوردن امیال سیاسی از طریق قربانی کردن افراد، اول از همه جفا در حق همان انسان هایی است که خود را مدافع آنها می دانند. اما می توان در برابر واقعیتی که اکنون پیش روی ماست با غم و اندوه و عقل و خرد تصمیم گیری و از تکرار آن در حق انسان های دیگر جلوگیری کرد. گرفتار شدن افرادی مانند اکبر محمدی در زندان محصول شیوه ناسالم سیاست‌ورزی در ایران امروز است. ساده کردن مسائل پیچیده‌ای مانند دستیابی به دموکراسی در ایران سبب شده سیاست‌ورزی در سطح کلان به دادوستدهای بی حاصل سیاستمداران و در سطح خرد به بازی های بی محاسبه جوانان تبدیل شود. خداوند رحمت کند مرحوم مهندس مهدی بازرگان را که در دهه ۳۰ رساله «بازی جوانان با سیاست» را نوشت هر چند خود در سال های بعد مقهور همین بازی جوانان شد. جوان‌گرایی افراطی در سیاست، محصول ناکارآمدی پیران در حکومت است. در عین حال که فقدان نظام حزبی در کشور مانع از آن می شود که جوانان مشتاق سیاست‌ورزی با عضویت در احزاب سیاسی مشق سیاست‌ورزی کنند و در جایگاه واقعی خود قرار گیرند. جالب توجه آنکه بهره‌برداری از احساسات پاک جوانان در آرمان خواهی به شیوه غالب جناح های سیاسی ایران تبدیل شده است و هر یک به نام جوان‌گرایی به نسل جوان ایران مانند صندوق های رای می نگرند و آنگاه که تراژدی اکبر محمدی رقم می خورد خاموش می شوند. جوان‌گرایی افراطی نه فقط اپوزیسیون را دچار بحران می کند بلکه در حکومت به تکرار تجربه‌های مکرر نسل های گذشته حکومت منتهی می شود. بحرانی که هم‌اکنون با آن مواجه هستیم. اکبر محمدی در یک جامعه سالم سیاسی باید به عضویت یک حزب سیاسی درمی آمد و از طریق آن خواسته‌های خود را دنبال می کرد. امکانی که از آن محروم بود و در نتیجه ظاهراً خیابان و ماهواره را انتخاب کرده بود. حق سیاست‌ورزی مانند حق حیات یکی از مفاد اعلامیه جهانی حقوق‌بشر است. در ماده بیستم اعلامیه جهانی می خوانیم: «هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد.» و در ماده بیست و یکم همان اعلامیه می خوانیم: «هر کسی حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود... شرکت جوید.» شاید اگر محمدی یک سیاستمدار حرفه‌ای می شد هرگز دچار فاجعه‌ای چون مرگ نمی شد. و در صورت حبس یک گروه سیاسی مشخص از حقوق او دفاع می کرد. افرادی مانند اکبر محمدی در درجه اول قربانی این شیوه ناسالم سیاست‌ورزی در ایران شدند. زندگی اکبر محمدی بهترین سوژه فیلمسازی برای کارگردانان سینمای ایران است که فیلمی مشابه «فارست گامپ» بسازند با این تفاوت که در آن داستان نقش اول فیلم در کمال ناباوری به مدارج بالای سیاسی می رسد و در داستان اکبر محمدی او در کمال ناباوری به انتهای زندگی می رسد. اکبر محمدی درگذشت؛ اما افرادی مانند او کم نیستند. هم اینک می توان از چند تن در داخل کشور نام برد که در ناشناخته بودن همتای اکبر محمدی‌اند. آفت مهم این شکل از فعالیت سیاسی محدود به خود این افراد نیست. افرادی که تا زمانی که در زندان به سر می برند خود را در مقام رهبران سیاسی و فکری جامعه‌ای می بینند که از آن شناخت درستی ندارند و هنگامی که وارد جامعه می شوند و درمی یابند که جامعه به زندگی عادی خود سرگرم است دچار بحران می شوند و چون نمی توانند دیدگاه‌های سیاسی خود را از راه‌هایی مانند روزنامه‌نگاری، نویسندگی و سیاستمداری اجرا کنند و تنها ابزار سیاست‌ورزی خود (یعنی هویت طلبی از درون زندان) را نیز از دست داده‌اند دچار بحران هویت می شوند و برای متوجه ساختن افکار عمومی به آنچه بر آنان رفته به کارهایی چون اقدامات اکبر محمدی دست می زنند. متاسفانه همه ما افرادی مانند اکبر محمدی را نادیده گرفته بودیم. نه به این معنا که باید عقاید و رفتار او را تائید می کردیم بلکه نباید بحران هویت افرادی از این دست را نادیده می گرفتیم. ماهیت تراژیک سیاست در ایران امروز سبب شده است هم حکومت در تشخیص مخالفان خود اشتباه کند و هم اپوزیسیون در بزرگ نمایی افراد به خود و مردم جفا کند. اصلاح طلبان نیز به جز چند زندانی سیاسی مشهور، زندانیان دیگر و در واقع نقش اصلاح گرایانه خود را به فراموشی سپردند. همین تحلیل می توانست مبنای اقناع حکومت توسط اصلاح طلبان در رها ساختن افرادی مانند اکبر محمدی از زندان باشد. برای برخی از گروه‌های اپوزیسیون یک زندانی مرده از زندانیان زنده‌ای که اثرگذاری خود را از دست داده‌اند برای مخالفت با حکومت مفیدترند اما گروه‌ها و چهره‌های اصلاح طلب می توانند با تلاش برای آزادی زندانیان به هر دو گروه خدمت کنند: هم به انسان هایی که قربانی سیاست‌ورزی اپوزیسیون می شوند و هم به حاکمانی که هزینه‌های نشناختن مخالفان خود را پرداخت می کنند. اکبر محمدی قربانی شد اما نه فقط قربانی زندان که قربانی سیاست‌ورزی در ایران. تراژدی اصلی در اینجا است.

خبر آخر

نصرالله خاطرات ناصر را پاک می‌کند

چهره روز



محمد رهبر: سیدحسن نصرالله این روزها هر تصویرش که از شبکه المنار (سیمای حزب‌الله) پخش می‌شود، ضربان خبری دنیا را به نوسان می‌اندازد. پشت تصویر نصرالله پرچم لبنان است و کنارش پرچم حزب‌الله که حالا با هر روز امتداد جنگ بیشتر از آن سرو آسوده‌ای که در نشان لبنانی‌ها است، به کناره‌های مدیترانه هویت می‌بخشد. شبکه‌های خبری با هر کسی که سابقه سیاست و جنگ در لبنان را دارد، حرف و حدیثی داشته‌اند: از جنبلاط گرفته که میانه‌ای با شیعیان ندارد تا نبیه بری که به نوعی سخنگوی مقاومت است. اما هیچ‌کدام همانند نصرالله نیستند. این چریک روحانی که در ماه اخیر با مقاومت حزبش برابر ارتش سوم دنیا، نشان داد آنچه از قدرت حزب‌الله می‌گفت نمایش و شعار نبود، رفته‌رفته به چهره‌ای کاریزما تبدیل می‌شود که می‌تواند با جمال عبدالناصر رئیس جمهور فقید مصر در دل اعراب جایی باز کند. نصرالله با فزونی گرفتن روزهای مقاومت آرام و نرم از دایره هواداران شیعه‌اش بیرون می‌آید. هستند سنیانی که دیگر به کیش سیدحسن نصرالله و اختلافات مزمن شیعه و سنی فکر نمی‌کنند و همگام با رزمندگان حزب‌الله مقاومت می‌کنند. در لبنان حزب‌الله نیروهای سنی هم دارد. با این حال و روز به نظر می‌رسد اسرائیل توانسته است با حمله به لبنان بدنه اعراب را متحد کند و سید نصرالله هم با هوشمندی این درک را داشته که مقاومت را بسطی آنچنان بدهد تا از چنبره گروه و حزب بیرون بیاید با این حال فرق بزرگ نصرالله با ناصر در این است که متحدان سیدحسن دولت‌های عرب و پشتیبان‌هایش ارتش‌های کلاسیک عربی نیستند. همه چیز تغییر کرده است. نصرالله خاطرات شکست ناصر را پاک می‌کند.

چای تلخ با خاتمی

حاشیه سیاست



اکبر منتجبی: روز پنجشنبه فرصتی کوتاه پدید آمد تا برخی از خبرنگاران به مناسبت روز خبرنگار و تقارن آن با سالروز مشروطیت به دیدار سیدمحمد خاتمی بروند. روزنامه‌نگارانی که ۸ سال پای پله‌های ساختمان سفید دولت می‌ماندند تا رئیس جمهور پس از اتمام جلسه با هیات‌وزیران به میان آنها بیاید و از مسائل روز سخن بگوید. آن جلسات در نوع خود بی‌بدیل بود و منحصر به دولت خاتمی ماند و حتی رئیس جمهور جدید نیز درصدد برنیامد تا آن فضای گرم را به وجود آورد. دیدار با سیدمحمد خاتمی، درست در لحظه و ساعتی انجام شد که سالروز تحویل کاخ ریاست جمهوری توسط او به محمود احمدی‌نژاد بود. در جلسه روز پنجشنبه همه چیز تقارن داشت جز نگرانی خاتمی نسبت به آینده کشور. او مفصل صحبت کرد. گویی یک منتقد دولت او نشسته است و دارد چنین سخن می‌گوید. دلایل شکست اصلاح‌طلبان را برشمرد و گفت که باید چه می‌کردند که نکردند. از فشارهایی که بر او در این ۸ سال از ناحیه دوستان و منتقدانش بر دولت وارد شد، سخن به میان آورد. گفت عده‌ای معتقد بودند که او، دولتش و اصلاح‌طلبان بی‌دین هستند و درصدد براندازی کشور و در مقابل عده‌ای دیگر نیز او را متهم به دینداری می‌کردند. وقتی از او پرسیده شد که آینده کشور را چگونه ترسیم می‌کند سکوت کرد، دولا شد و جرعه‌ای از چای تلخی که مقابلش بود سر کشید. نسبت به آینده کشور نگران بود و تاکید داشت که باید درایت به خرج داد. مشکلات و موانع را یک به یک برشمرد و تحلیل واقع‌بینانه‌ای از شرایط کشور ارائه داد. در پاسخ به این سئوال که آیا مورد مشورت قرار می‌گیرد یا خیر، یادآور شد که دیگر رئیس جمهور نیست اما نگرانی‌های خود را اگر لازم باشد در سخنانش مطرح می‌کند. به همین خاطر بود که در حاشیه این جلسه گفت که تنها دو بار آقای احمدی‌نژاد را دیده و هر دو بار نیز مربوط به یک سال پیش بود که باید دولت را تحویل او می‌داد و بعد رئیس جمهور را به مانند مردم، تنها در تلویزیون دیده است. او تک‌تک خبرنگاران را به اسم می‌شناخت. سراغ بچه‌های برخی از آنها را می‌گرفت و به دخترانی که هنوز ازدواج نکرده بودند به خنده می‌گفت که «زود باشید تا خودم خطبه عقد را برایتان بخوانم.» در این جلسه یادآور شد که برای فعالیت‌هایش از هیچ‌کسی پول نگرفته و به علت کمبود منابع مالی بسیاری از طرح‌هایش شروع نشده است. ساختمانی که خبرنگاران در آن با رئیس جمهور سابق دیدار کردند نیز ساختمانی بود که یکی از دوستان یزدی، بدون هیچ چشمداشتی به رئیس جمهور سابق داده بود تا کارهای موسسه باران را به پیش ببرد. با این حال ابراز امیدواری کرد که بتواند سازمانی از خبرنگاران راه‌اندازی کند تا در جهت گفت‌وگوی تمدن‌ها و نزدیکی ملت‌ها فعالیت کند. ساعت از یک ظهر گذشته بود که رئیس جمهور خوش‌پوش سابق، به خبرنگاران یادآور شد که با برخی ملاقات دارد و باید جلسه را ترک کند. بعد از آن صدای کلیک دوربین بود که فضا را برداشت. همه می‌خواستند عکس یادگاری بگیرند. یک بار دسته جمعی، یک بار خانم‌ها، یک بار تنهایی، یک بار این طرف سالن، یک بار آن‌سوتر... خاتمی خندید و گفت: «جلسه دارم.» و بعد در سالن نیز باز به سخنان خبرنگاران گوش داد و به دو نفر از آنها که طرح و ایده داشتند وقت ملاقات جداگانه داد تا ساعت و وقتی دیگر پیش او بروند.

کی برمی‌گردی؟

دونده استقامت



جواد کاظمیان قول داده که روزی برگردد. حتماً می‌پرسید کجا رفته که بعداً قرار است برگردد. آقا جواد بالاخره قید پرسپولیس را زد و رفت امارات، به تیم الشعب. البته هوای امارات حسابی گرم و شرجی است اما برای کاظمیان بسی فرحبخش‌تر از آب و هوای فعلی پرسپولیس است. جالب است که با وجود خشک‌شدن جوهر امضای قرارداد جواد هنوز خود را در شوک می‌بیند و نمی‌داند که چه کار کرده، اما اوضاع آنقدرها هم مرموز و پیچیده نیست. به زعم بعضی‌ها جدا شدن کاظمیان از پرسپولیس فاجعه‌ای برای قرمزها تلقی می‌شود یا حداقل قرار است این طور جلوه داده شود. اما واقعیت این است که این قبیل نقل و انتقالات در دنیای فوتبال امری عادی و حتی پیش پا افتاده تلقی می‌شود، منتها در فوتبال ایران هر حرکتی از یک تیم پرطرفدار به سمت حریف و یا رفتن به باشگاه دیگر با درگیری‌های لفظی و تسویه‌حساب‌های شخصی همراه می‌شود. این موضوع که جواد کاظمیان حدود یک سال است خوب بازی نمی‌کند و فرصت حتی یک دقیقه بازی در جام‌جهانی هم پیدا نکرده امری عادی و قابل فهم برای همه است اما چرا باید دم رفتن بحث لگدمال کردن شخصیت سرمربی تیم پیش بیاید. عجیب است که حالا آری هان واسطه یا دلال خطاب می‌شود، جواد کاظمیان گفته به پرسپولیس برمی‌گردد؛ آن هم پرسپولیسی که اینچنین مورد حمله ستاره پیشین قرار گرفته است. جالب است، آقاجواد با آبروی باشگاه بازی می‌کند و بدش هم نمی‌آید که یک‌روز دوباره به آنجا برگردد. یعنی برمی‌گردد؟

مردم دنیا به سیاستمداران و روزنامه نگاران اعتماد ندارند

خبر روز

میلاد جم: یک شرکت تحقیقات بین‌المللی به اسم Gfk group آمده و در ۱۹ کشور جهان میزان اعتماد مردم به مشاغل گوناگون را سنجیده است. این نظرسنجی نتیجه گرفته که حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد از مردم جهان به پزشک‌ها و معلم‌ها اعتماد دارند و البته این میزان اعتماد در کشورهای توسعه‌یافته در مورد پزشک‌ها بیشتر است و در کشورهای در حال توسعه در مورد معلم‌ها که البته شاید چنین مسئله‌ای طبیعی باشد چون احتمالاً امکانات بالای پزشکی در کشورهای توسعه‌یافته به کمک دکترها آمده تا بیشتر معتمد مردم باشند. اما در این نظرسنجی مشخص شده که مردم جهان به سه شغل بیش از همه بی‌اعتمادند. مرتبه اول همان‌طور که حدس زده‌اید متعلق به سیاستمداران است. در آمریکا ۲۵ درصد مردم به سیاستمداران اعتماد دارند و در کشورهایی مثل بلژیک، دانمارک، سوئد و مجارستان این آمار بین ۲۰ تا ۳۵ درصد نوسان دارد. مردم کشورهای بزرگ اروپایی از همه بیشتر به سیاستمداران بی‌اعتمادند. آمار ارائه شده در آلمان ۱۰ درصد است و در فرانسه و روسیه ۱۱ درصد و در ایتالیا فقط ۸ درصد. تاجران و روزنامه‌نگاران هم شاغلین دیگری هستند که نتوانسته‌اند اعتماد مردم را جلب کنند. در آمریکا و اروپا میزان اعتماد مردم به روزنامه‌نگاران ۴۰ درصد است و در روسیه ۳۳ درصد. این آمار در مورد کشورهای در حال توسعه اعلام نشده و خیال ما راحت است. حقوقدانان، کشیش‌ها، نیروهای پلیس و نظامیان مشاغل دیگری هستند که بعد از معلمی و پزشکی، اعتماد مردم را جلب کرده‌اند. اعتماد مردم آمریکا به پلیس‌هایشان ۷۲ درصد است و در اروپای غربی این آمار بین ۶۳ تا ۷۳ درصد نوسان دارد. هرچه از اروپای غربی به سمت اروپای مرکزی و شرقی می‌رویم این آمار پایین می‌آید. در روسیه کمتر از ۴۵ درصد به نظامیان و ۲۹ درصد به نیروهای پلیس اعتماد دارند.

صعود مرد عنکبوتی برای لبنان

عکس روز

AP



شخصیت واقعی معروف به «مرد عنکبوتی» در جهان، یک فرانسوی ۴۴ ساله به نام «آلن روبرت» است که دیروز از برج بیضی‌شکل ۱۴۴ متری «آگبار» در شهر بارسلونا بدون استفاده از هیچ نیروی کمکی بالا رفت تا به همگان پیام دفاع از لبنان و مخالفت با حملات رژیم صهیونیستی را اعلام کند. این صخره‌نورد متخصص در بالا رفتن از دیواره ساختمان‌ها کار خود را در برج آگبار بدون هیچ گونه تدابیر امنیتی آغاز کرد و پلیس ۴۶ دقیقه بعد، زمانی از این موضوع آگاه شد که او ۳۰ طبقه از مجموع ۳۸ طبقه برج را بالا رفته بود.

کاسترو خیلی مریض است ولی زنده می‌ماند

حاشیه سیاست



رضا ثابتی: خوانیتا ۴۳ سال است که برادرش را ندیده و با او صحبت نکرده است، اما حالا می‌گوید هم‌خون بودن به همین سادگی قابل گذشت نیست و حال برادر نگرانش کرده است. خواهر فیدل کاسترو که از سال ۱۹۶۳ در میامی آمریکا زندگی می‌کند و تمام این مدت را با برادر قهر بوده، از جشن و پایکوبی کوبایی‌های تبعیدی و مخالف کاسترو که عمدتاً ساکن فلوریدا، نزدیک‌ترین ایالت آمریکا به کوبا هستند، به شدت انتقاد کرد و گفت که این کارها تنها نمایش نفرت است و به وجهه کوبا و مهاجران کوبایی لطمه می‌زند. او که پیگیر حال برادر است، به رسانه‌ها گفت که از طریق منابع خود خبردار شده که فیدل از بخش مراقبت‌های ویژه (ICU) بیرون آمده، اما همچنان سخت بیمار است. رهبر کوبا روز سه‌شنبه گذشته به صورت اضطراری راهی اتاق عمل شد تا به گفته تلویزیون کوبا به دلیل خونریزی روده و مشکلات دستگاه گوارش جراحی شود، فیدل در بیانیه‌ای پیش از عمل، رائول برادرش را به صورت موقت جانشین خود کرد و بعد از جراحی هم در بیانیه دیگری که مجری یک برنامه تلویزیونی آن را خواند، به مردم کوبا گفت حالش بهتر شده و جزئیات بیماری او به دلیل نقشه‌های امپراتوری آمریکا باید به صورت یک راز باقی بماند. از همان زمان شایعه مرگ رهبر کوبا قوت گرفت و رسانه‌ها و سیاستمداران از کوبای پس از کاسترو سخن گفتند. اما حالا خوانیتا می‌گوید «حال برادرم بهتر است و انتظار دارم دوره حضور رائول موقت باشد.» در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ خوانیتا کاسترو بارها از برادرش به دلیل سرکوب شدید مخالفان انتقاد کرده بود و سال ۱۹۶۸، نه سال پس از به قدرت‌رسیدن فیدل، دولت برادر را «ورشکسته و ظالم» خواند. حالا او می‌گوید که برادرش را به صورت دو آدم جداگانه می‌بیند «یکی به عنوان دیکتاتور کوبا و دیگری برادرم، فیدل. این به خاطر خون مشترک است، احساس بسیار قدرتمندی که نمی‌توانم آن را انکار کنم.» خوانیتای ۷۳ساله که دیگر تب و تاب سیاسی روزهای جوانی را ندارد می‌گوید: «حرف خانواده است، حرف برادرهایم. چیز دیگری مهم نیست. ما با هم اختلاف سیاسی داریم، ولی فقط در همین حد است.»

حمله Zune به Ipod

رسانه



امیرحسین حاجیبان: انتشار خبر رقابت مایکروسافت با اپل در زمینه فروش Mp3 Player و دانلود موسیقی چندان دور از انتظار نبود. اما برای اپل که می‌خواهد از سیطره خود در این بخش محافظت کند بیانگر تهدیدی جدی است. این مسئله درست در زمانی به‌وقوع پیوسته که پس از سال‌ها تلاش برای ارتقای ipod اینک رقیب آن در تلاش است مدلی از Mp3 Player را به بازار عرضه کند که به گفته یکی از اعضای هیات‌مدیره مایکروسافت مجموعه‌ای از تلاش‌ها برای به‌دست آوردن حداکثر امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در یک مجموعه انجام شده است تا به فراتر از امکانات ipod و iTunes همزمان دست یابدمحصول جدید مایکروسافت Zune نام دارد و با استفاده از قابلیت ارتباط بی‌سیم (wi-fi) به کاربران امکان تشکیل گروه‌های مجازی و ارتباط بی‌سیم و بالطبع دسترسی به آهنگ‌ها و ویدئوهای یکدیگر را خواهد داد، مسئله‌ای که نقطه قوت آن در مقابل ipod محسوب می‌شود. Zune در اقدامی برای تصرف بازار این فرصت را برای کاربران فراهم می‌کند که آهنگ‌های خریداری شده از iTunes را با آلبوم‌های موسیقی از مجموعه‌ای که برای Zune تولید شده، به رایگان تعویض کنند. این اقدام شاید کپی‌برداری از محصولات اپل به نظر برسد، اما مسئولان مایکروسافت معتقدند آنها در تلاش برای رسیدن به وسیله‌ای با کاربرد ساده و امکانات متنوع هستند. آنها معتقدند این مسئله را می‌توان با به‌وجود آمدن xbox که غوغایی در زمینه بازی‌های کامپیوتری بود و موجب تحول در این زمینه شد، مقایسه کرد. هم‌اینک بازار فروش MP3 Player یکی از سودآورترین زمینه‌های فعالیت در صنعت it محسوب می‌شود. شرکت اپل با ارائه محصول منحصر به‌فرد خود (ipod) توانسته سهم قابل توجهی از این بازار را به خود اختصاص دهد. تا امروز تلاش سایر شرکت‌های بزرگ it از جمله مایکروسافت برای به دست آوردن سهم بیشتری از بازار تاکنون نتیجه‌ای دربرنداشته است. اما به نظر می‌رسد نبردی تمام‌عیار بین مایکروسافت و اپل برای کنترل بازار MP3 Player و بالا بردن سهم فروش آن در حال آغاز است، می‌توانیم امیدوار باشیم نتیجه این برخورد، پایین آمدن قیمت‌ها و بهتر شدن امکانات برای مصرف‌کننده خواهد بود.

چه خبر

مخارج عظیم در یک زندان انگلیس

وصال روحانی: مسئولان زندان فلتهام انگلیس که ویژه خلافکاران جوان و نوجوان است، می‌خواهند تمام کلیدهای این محل را عوض کنند، زیرا تعدادی از کلیدها در یک کلیپ خبری که از تلویزیون پخش شد، به نمایش درآمدند و قابل شناسایی و کپی‌برداری شدند. اما مشکل اینجا است که در این نداماتگاه ۱۱ هزار قفل متفاوت و ۳۲۰۰ کلید بازکننده آن وجود دارد و حتی در صورت یک تخفیف کلی باید ۲۵۰ هزار پوند برای این کار هزینه پرداخت شود. گذار فیلمبرداران و گزارشگران شبکه تلویزیونی ITN زمانی به این محل افتاد که یک آسیایی حاضر در زندان به نام زاهد مبارک به قتل رسید و این واقعه برخاسته از مسائل و برخوردهای نژادی تلقی و توصیف شد.

به یاد «تنها در خانه»

ماموران پلیس که مامور تحقیق درباره یک کودک رها شده و تنها مانده در یک خانه شده بودند، دریافتند که بچه‌ای در کار نبوده و چیزی که تنها مانده و مردم را به یاد فیلم‌های پرفروش «تنها در خانه» انداخته، یک طوطی حراف بوده است. این اتفاق در شهر کوبلنز آلمان و زمانی روی داد که یک زن پیر به پلیس محلی زنگ زد و اطلاع داد که صدای کودکی را از خانه همسایه می‌شنود که دائماً فریاد می‌زند: «مامان، مامان!» پیرزن بعد از شنیدن آن صدا حس کرده بود که همسایه‌ها بچه خود را به سبک و روال فیلم‌هایی که گفتیم در خانه تنها گذاشته‌اند و بچه هم با مشتی دزد مواجه شده و فغان برآورده است، اما شکستن در خانه و وارد شدن ماموران به خانه همان و روبه‌رو شدنشان با یک طوطی سرحال و آوازه‌خوان و خندان همان!

جلب رضایت مشتری

کرگدن نامه

سیدعلی میرفتاح

خیلی ها به من ایراد گرفتند که چرا یک‌باره بساط پیرمردان را برهم زدم و منتهاالیه شرق را از بزم ساده و بی پیرایه قلندران خالی کردم... راستش را بخواهید من برای خوشامد شما می‌نویسم و چون میزبانی که برای خوشایند مهمانش کمر خدمت بربندد، بر آنم تا در اینجای تنگ و محقر به معدود رفقایی که سری به این کرگدن مضطرب می‌زنند، بد نگذرد و دست‌پختم به ذائقه سخت‌گیرشان بد نیاید. می‌دانم که حوصله یادداشت های- نه چندان امیدوارکننده- مرا ندارید و اگر تعداد این یادداشت‌ها از هفته‌ای یکی‌دو روز بیشتر شود، صدای اعتراض طرفداران چهار قلندر پیژامه‌پوش بلند می‌شود و با تلفن و ای‌میل، پیغام و پسغام می‌گویند که «نمی‌شود همین حرف‌ها را بگویی که پیرمردان که هم شیرین‌تر می‌گویند و هم دلنشین‌تر، بزنند؟» راستش را بخواهید، در آن چند روزی که آتش جنگ لبنان بالا گرفته بود و هر روز تصاویری جانانه و اخباری جانکاه‌تر صفحات روزنامه را پر می‌کرد، مجمع قلندران به نظرم «لایتچسبک» آمد و فکر کردم که دارم سازی ناکوک به صدا درمی‌آورم و سر ناسازگاری گذاشته‌ام. برای همین از رفقای ریش سفیدم خواستم، چند روزی به مرخصی بروند، که رفتند و قرار شد، من چند روز از آن هزاران حرف نگفته را که در دل دارم به خوانندگان بامحبت این ستون بگویم، اما وقتی خواسته معقول و منطقی شما را دیدم که ترجیحتان این است که این ستون، همچنان زنگ تفریحی- هر چند اندک- برای یک روز پرکار و کسالت‌بار و ملال‌آور باشد، شرط انصاف ندیدم که دوباره دست به دامن نازنین قلندران پیژامه‌پوش نشوم و از ایشان نخواهم که دوباره در کنار این آتش عظیم و مهیب حرب، آتش اندک بساط خود را روشن کنند و در محفلشان میزبان شما مهربانان همیشه همراه باشند. آتش با آتش فرق می‌کند. یکی آتش به پا می‌کند تا مردمانی را بی‌خانمان کند و کودکانی را زیر موشک و آوار له کند، و یکی آتشی خرد به پا می‌کند تا کانون بزم محقر- اما باصفای- جماعتی صلح‌طلب باشد... آتش ما صلح کل است و آتش آنها، جنگ و خودکامگی... فکر می‌کردم که باید این ستون انتهایی شرق ساز ناهماهنگی با اخبار و جریانات نباشد، اما چه کنیم که درباره بسیاری چیزها نمی‌توانیم بنویسیم- یعنی مجاز نیستیم بنویسیم- و درباره بسیاری چیزها، اصلاً زبان طنز و شیرین‌سخنی و مطایبه به آن راه ندارد. اما وقتی اظهار لطف‌های مکرر شما را دیدم، گفتم- یعنی پیش خود گفتم- این ستون را به همان حساب زنگ تفریح بگذارم و چنین قلمداد کنم که روزنامه مستقلی است در حجم یک ستون که خودش برای خودش در آخر شرق نشسته و دارد نان و ماستش را می‌خورد و حالا که مردم به این محفل خو گرفته‌اند، من هم زودتر کاری کنم که رفقایم برگردند و دست به کاری زنند که غصه سرآید. از فردا دوباره به پرگار سابق برمی‌گردیم و محفل قلندران را برپا می‌کنیم. باشد که خوشایند شما باشد که هدف ما جلب رضایت مشتری است.

mirfattah@yahoo.com

مجله

نوید نشریه‌ای در خور در حوزه فرهنگ



حامد یوسفی: اینکه نشریه تازه‌ای منتشر شود و از همان شماره اول این انگیزه را در خواننده ایجاد کند که «شماره بعدی‌اش را بخرم»، رویداد نادری است؛ دست‌کم در دو، سه سال اخیر رویداد نادری است. «گفتمان نو» اما چنین نشریه‌ای است. از همان روی جلد و صفحه فهرست این امید را می‌دهد که مجله تازه‌ای آمده است که هر ماه می‌توان از دکه‌های مطبوعات سراغش را گرفت و به خواندن شماره جدیدش دلخوش کرد؛ اگر همین روندی را که شروع کرده بتواند ادامه دهد. «گفتمان نو» ماهنامه‌ای است به سردبیری بهرام ولدبیگی که در ۱۲۸ صفحه به قیمت ۱۰۰۰ تومان منتشر شده است. ظاهراً پیش از این نیز دوره‌ای از این مجله منتشر شده اما آنچه ما در دست داریم، اولین شماره از دوره تازه است. طراحی گرافیک «گفتمان نو» با باسم الرسام طراح نام‌آشنای مطبوعات دهه ۷۰ است و باید گفت بخشی از جذابیت «گفتمان نو» به کار او برمی‌گردد. شیوه فهرست‌بندی «گفتمان نو» نشان می‌دهد دل مشغولی اصلی گردانندگان آن، دل مشغولی ای فرهنگی اما در چشم‌اندازی جهانی است. به همین دلیل در کنار بخش‌های «فرهنگ و اندیشه»، «اخبار»، «هنر و ادبیات» و «معرفی کتاب» که بخش‌های رایج نشریات فرهنگی‌اند، دو بخش بین‌الملل و اجتماعی نیز وجود دارد. خصوصاً بخش بین‌الملل اولین بخش نشریه هم هست و نشان می‌دهد گردانندگان نگاه خاصی به مسائل سیاست جهان دارند. در فهرست نخستین شماره «گفتمان نو» نام‌های آشنایی می‌توان سراغ گرفت، چه از نسل میانسال و چه از نسل جوان‌تر. بایزید مردوخی، ناصر فکوهی، عبدالله کیخسروی، حافظ موسوی، اسدالله امرایی، شیرین عبادی و... در یک طرف و امیر احمدی آریان، شهریار وقفی پور، مجتبی گل محمدی، سمیرا قرایی، نیما ملک محمدی و... در طرف دیگر در طیف جوان‌ترها. رویکرد کلی نشریه را می‌توان دغدغه‌های عدالت‌طلبی جهانی در برابر نظام سرمایه‌سالار عنوان کرد که رویکرد ویژه‌ای به مسائل قوم «کرد» تا حدی در بخش‌های گوناگون آن دیده می‌شود.

سلامت
پرتیراژترین هفته‌نامه ایران
شنبه‌ها از روزنامه‌فروشی‌های معتبر بخواهید